



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق
علیه
السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

امام حسین علیه السلام

درسختان یاران

محمد امینی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام حسین علیه السلام در سخنان یاران

نویسنده:

محمد امینی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	امام حسین(ع)در سخنان یاران
۸	مشخصات کتاب
۸	مقدمه
۱۰	امام حسین در سخنان یاران بنی هاشمی
۱۰	ابوالفضل العباس
۱۰	اشاره
۱۱	حسین را تنها نمی گذارم
۱۱	حسین تشنه است آب نمی نوشم
۱۲	جانم فدای حسین
۱۲	فرزندان عقیل
۱۳	امام حسین در سخنان شهدای پیش از عاشورا
۱۳	قیس بن مسهر صیداوی
۱۳	اشاره
۱۳	به حسین لبیک گوید
۱۳	امام حسین در سخنان سایر شهدای کربلا
۱۳	بریر بن خضیر
۱۳	اشاره
۱۳	در راه تو قطعه قطعه می شویم
۱۳	نافع بن هلال
۱۳	اشاره
۱۴	تو چون پیغمبر و علی هستی
۱۴	مادر به عزایم بنشیند
۱۵	حبیب بن مظاهر

- ۱۵ اشاره
- ۱۵ حسین را یاری کنید
- ۱۶ کدام نماز مقبول است
- ۱۶ به کجا می روی
- ۱۶ با دشمنانتان می جنگیم
- ۱۶ زهیر بن قین
- ۱۶ توفیق یاری
- ۱۷ خوشحالی درک محضر حسین
- ۱۷ زندگی جاوید یا جنگ در رکاب حسین
- ۱۷ رعایت حق خدا و پیامبر
- ۱۸ شفاعت رسول خدا
- ۱۸ مسلم بن عوسجه
- ۱۸ اشاره
- ۱۸ اگر هفتاد بار کشته شوم
- ۱۸ محمد بن بشیر
- ۱۸ از تو جدا نمی شوم
- ۱۹ عبدالله بن عمیر
- ۱۹ اشاره
- ۱۹ جهاد با اهل شرک
- ۱۹ سیف بن حرث بن سریع بن جابر همدانی جابری و مالک بن عبدالله بن سریع بن جابر همدانی جابری
- ۱۹ گریه بر تنهایی حسین
- ۱۹ عمرو بن قرظله بن کعب انصاری
- ۱۹ اشاره
- ۱۹ جان و مالم فدای حسین
- ۲۰ عابس بن ابی شیبیب
- ۲۰ اشاره

- ۲۰ وقت آن آمد که من عریان شوم -
- ۲۱ جون بن ابن مالک -
- ۲۱ آبرویم از آبروی توست یا حسین -
- ۲۱ سعید بن عبدالله حنفی -
- ۲۱ اگر هفتاد بار کشته شوم -
- ۲۱ امام حسین در سخنان توبه کنندگان از اصحاب -
- ۲۱ حر بن یزید ریاحی -
- ۲۱ حسین مقتدای حر -
- ۲۱ حرمت زهراء -
- ۲۲ به درگاه خدا توبه می کنم -
- ۲۳ حسین را تنها گذاشتید -
- ۲۳ حر میزبان حسین است -
- ۲۳ ابوالشعثاء کندی -
- ۲۳ من یاور حسینم -
- ۲۳ امام حسین در سخنان یارانی که به شهادت نرسیدند -
- ۲۳ طرماح بن عدی -
- ۲۳ اشاره -
- ۲۳ خاندان پر افتخار -
- ۲۴ یزید بن مسعود -
- ۲۴ اشاره -
- ۲۴ شما حجت خدا هستید -
- ۲۵ درباره مرکز -

مشخصات کتاب

نویسنده: محمد امینی

ناشر: محمد امینی

تعداد صفحات: ۲۴

حجم کتاب: ۳۳۶ کیلوبایت

مقدمه

قلم در بیان عظمت احیاگر بزرگ اسلام ناب محمدی (ص) مفسّر عظیم الشان ولایت و امامت رهبر فرزانه سرور آزادگان گیتی اسوه بی نظیر فداکاری شهید آگاه چراغ فروزان هدایت کشتی نجات امت حضرت سید الشهداء امام حسین (ع)، عاجز و ناتوان است آری چه می توان نوشت در عظمت شخصیتی که همه عالمان متعهد و صاحب نظران منصف از عمق جان بر این باورند که حسین حقیقتی است بزرگ که تمام مردم گیتی در برابر عظمت روح و علو همت او سر تسلیم فرود آورده و خضوع کرده اند. کدامین عبارت را در وصف آن جان جانان بکارگیریم که گویاتر از «مصباح الهدی»، «سفینه النجاه» و «سیدی شباب أهل الجنة» باشد که جد بزرگوارش منجی بشریت و سرور کائنات با آن عبارات او را ستوده است و کدامین کلمات و جملات می توانند حق او را ادا کنند در حالی که خدایش در قرآن کریم در آیه مباحله او را «فرزند پیامبر» و در آیه تطهیر «جزء پاک ترین پاکان» و در سوره فجر «نفس مطمئنه اش خوانده است آری از تصور عظمت حضرت ثار الله عاجزیم و قلم قاصرمان از ادای حق عظیم حضرت حسین بن علی (ع) ناتوان است ولی افرادی وجود دارند که از هر جهت به آن حضرت نزدیک تر بوده اند و حتی آن چنان مجذوب شخصیت او شده اند که در فداکردن جان خود در راه او سر از پا نمی شناختند و در رفتن به سوی میدان مبارزه و شهادت بر یکدیگر سبقت می گرفتند و شهادت در رکاب او را نهایت آمال و آرزوی خود می دانستند. ظهر روز عاشورا

وقتی امام حسین (ع) از نماز فارغ شد در سخنان کوتاهی یاران خود را به بهشت بشارت داد و فرمود: «این پیامبر خداست و اینان شهدایی که در راه خدا کشته شده اند، منتظر قدم شمایند، و شما را به بهشت بشارت می دهند...» اصحاب به امام عرض کردند: جان های ما فدای تو باد و خون های ما نگاهدارنده خون تو، به خدا سوگند مادامی که از ما کسی زنده باشد، هیچ گزندی به تو و حرم تو نمی رسد. ابن عماره از پدرش نقل می کند که از حضرت صادق (ع) سؤال کردم و گفتم از اصحاب امام حسین (ع) و ایثار و فداکاری آنان مرا آگاه کن آن حضرت فرمود: «برده و حجاب از برابر آنان برداشته شد و منازل خویش را در بهشت مشاهده کردند، بطوری که بر شهادت و کشته شدن شتاب می کردند تا با حور معانقه نموده و به سوی جایگاه خود در بهشت بروند». شاعر عرب چه زیبا در وصف آنان سروده است که جادوا بأنفسهم فی حب سیدهم والوجود بالنفس أقصى غایه الجود السابقون الی المکارم والعلی والحائزون غداً حیاض الكوثر لولا صوارمهم ووقع منبأهم لم تسمع الاذان صوت مکبر آنان امام حسین (ع) را فراتر از سخن و بیان دانسته و پیش از آنکه با زبان در وصف آن وجود مبارک سخنی بگویند، با عمل خود به وصف او پرداخته و او را شایسته ان دانسته اند که جان خود را در راه او فدا سازند. و با این کار خود حتی دشمنان را به تعجب واداشته اند؛ ابن ابی الحدید معتزلی گوید: به یکی از کسانی که در سپاه کوفه حضور داشت گفته شد: وای بر تو! چرا فرزند پیغمبر را کشتی! آن مرد گفت

دهانت خرد باد! تو اگر می دیدی آنچه که ما در کربلا دیدیم تو هم همین کار را می کردی آنها دست به قبضه شمشیر می بردند و مانند شیران غرنده به ما حمله می کردند و خود را در دهان مرگ می انداختند! امان قبول نمی کردند، رغبتی به مال و منال دنیا نداشتند! هیچ چیزی نمی توانست در میان ایشان و مرگ فاصله بیندازد. اگر با آنها نمی جنگیدیم همه ما را از دم شمشیر می گذرانیدند، چگونه می توانستیم از جنگ کردن با آنها خودداری کنیم! هر چند او احمقانه گناه نابخشنودنی خود را توجیه می کند ولی در واقع اعترافی است به شجاعت و بزرگواری و پایداری یاران امام (ع). ولی متأسفانه تاریخ نتوانسته است سخنان این راد مردان را در حق امام و مقتدای خود به طور کامل به ثبت برساند و حتی برخی از آنان تنها نامشان در لیست شهدای کربلا باقی مانده است و اثری از ابراز احساسات آنان نیست ولی همان تعداد اندک که نظراتشان به بهانه های مختلف پیرامون حسین بن علی (ع) بیان شده است می تواند گویای جلوه هائی از شخصیت آن حضرت باشد و ما در این مقاله بر آن هستیم که شخصیت با عظمت آن حضرت را از دیدگاه نزدیکترین یارانش مورد بررسی قرار دهیم و امیدواریم نزد مولی و مقتدایمان حسین (ع) مقبول واقع گردد.

امام حسین در سخنان یاران بنی هاشمی

ابوالفضل العباس

اشاره

او اولین فرزند علی (ع) از ام البنین است علی (ع) در مورد علت ازدواج خود با مادر ابوالفضل (ع) می فرماید: «فتلد لی غلاماً فارساً یکون عوناً لولدی الحسین فی کربلا به خاطر این که برایم پسر شجاعی به دنیا آورد تا در کربلا یاور فرزندم حسین باشد». و صاحب «تنقیح المقال در

مورد آن حضرت می گوید: «وكان شجاعاً فارساً وسيماً جسيماً يركب الفرس المطهم ورجلاه تخطان الارض آن حضرت شجاع اسب سوار، خوش سیما، تنومند بود، درحالی که براسب سوار می شد پاهایش بر زمین کشیده می شد..» متأسفانه سخنان این راد بزرگ تاریخ در حق مولا و مقتدا و برادرش حسین به طور کامل به ثبت نرسیده است مگر سخنانی که در لحظات حساس و سرنوشت ساز از آن حضرت نقل شده است

حسین را تنها نمی گذارم

یکی از آن مواقع حساس وقتی است که شمر از هم طائفه گی خود با ام البنین سوء استفاده کرد و خواست با دادن امان نامه عبیدالله به فرزندان ام البنین بر زخم دل عزیززهرها نمک بپاشد ولی این جا عباس غیرت و مردانگی خود را به نمایش گذاشت و نه تنها از امان نامه او خوشحال نشد، که حتی از او خشمگین شد و فرمود: «تبت يداك ولعن ماجئتنا به من امانك يا عدو الله أتأمرنا أن نترك أخانا وسيدنا الحسين بن فاطمه وندخل في طاعة اللعناء و أولاد اللعناء؟!؛ دستانت بریده باد و لعنت بران امانی که برای ما آورده ای ای دشمن خدا! به ما پیشنهاد می کنی که برادر و آقای خود حسین فرزند فاطمه (س) را رها کنیم و در تحت فرمان ملعونین و فرزندان ملعونین درائیم» و یکی دیگر از حساس ترین لحظاتی که عباس با سخنان خود بر قوت دل برادرش حسین افزود، شب عاشورا بود که بعد از خطبه ابی عبدالله (ع) به نمایندگی از اهل بیت امام را مخاطب ساخت و عرض کرد: «هرگز تو را ترک نخواهیم کرد. آیا پس از تو زنده بمانیم خداوند هرگز چنین روزی را نیاورد»

حسین تشنه است آب نمی نوشم

یکی دیگر از فرازهای تاریخ که بیانگر ارادت صمیمانه و وفای ابوالفضل (ع) نسبت به برادرش حسین (ع) است آن لحظه ای است که عباس تنهائی برادرش را مشاهده کرد نزد آن حضرت آمد و عرض کرد: آیا مرا رخصت می دهی تا به میدان بروم امام (ع) گریه شدیدی کرد و فرمود: «ای برادر تو صاحب پرچم و علمدار من هستی عباس گفت ای برادر! سینه ام تنگ و از زندگی خسته شده ام و می خواهم

از این منافقان خونخواهی کنم امام (ع) فرمود: برای این کودکانم کمی آب تهیه کن. عباس (ع) وقتی به شریعه فرات رسید، یاد عطش حسین و اهل بیتش او را از نوشیدن آب بازداشت و ایاتی را سرود که در آن ایات زندگی بعد از امام حسین (ع) را خواری و ذلت می داند و می گوید: یا نفس من بعد الحسین هونی وبعده لا کنت أن تکونی هذا الحسین شارب المنون و تشریبین بارد المعین

جانم فدای حسین

و در رجزهائی که هنگام پیکار سروده است ضمن اینکه حسین (ع) را با عناوین «جان مصطفی و «امام صادق یقین و «نجل النبی ستوده است شهادت در رکاب آن حضرت را افتخار می داند و دشمنان خود را تهدید به آتش سوزان جهنم می کند و می فرماید: لا أرهب الموت اذ الموت رقی حتی أوارى فی المصالیة لقانفسی لنفس المصطفی الطهر و قاءنی أنا العباس أعدو بالسقاولا أخاف الشر یوم الملتقی و بعد از قطع دست راستش مشک را به دست چپ گرفت و فرمود: والله ان قطعتم یمینی اءئی احامی أبداً عن دینی وعن امام صادق یقین نجل النبی الطاهر الامین و بعد از قطع دست چپ پرچم را به سینه چسباند و فرمود: یا نفس لا تخشی من الکفار و أبشری برحمه الجبار مع النبی السید المختار قد قطعوا ببغیهم یساری فأصلهم یارب حرّ النار

فرزندان عقیل

اینان فرزندان و نوادگان عقیل بن ابی طالب هستند که عبارتند از: «عبدالله بن مسلم بن عقیل و «محمد بن مسلم بن عقیل و «محمد بن ابی سعید بن عقیل و «عبدالرحمن بن عقیل و «جعفر بن عقیل. آنچه از سخنان این یاران نزدیک و وفادار حسین (ع) به ما رسیده سخنی است که در شب عاشورا بیان داشته اند، امام (ع) بعد از خطبه و اظهار وفاداری اصحاب در شب عاشورا روی به فرزندان عقیل نمود و فرمود: «شما را کشته شدن مسلم کافی است بروید که من شما را رخصت دادم آنها گفتند: سبحان الله مردم چه می گویند؟! می گویند ما بزرگ و سالار خود و عمو زادگان خود که بهترین مردم بودند در دست دشمن رها کردیم و با آنها تیری به طرف دشمن رها نکردیم و نیزه

و شمشیری علیه دشمن به کار نبردیم! نه به خدا سوگند چنین نکنیم بلکه خود و اموال خود را فدای توسازیم و در کنار تو بجنگیم و هر جا که روی کنی با تو باشیم ننگ بادبر زندگی پس از تو».

امام حسین در سخنان شهدای پیش از عاشورا

قیس بن مسهر صیداوی

اشاره

قیس بن مسهر که حامل نامه امام (ع) در منزل بطن الرمه به سوی مردم کوفه بود به خاطر دستگیری مجبور به پاره کردن نامه امام (ع) شد و پس از دستگیری این زیاد او را مجبور کرد که برای سب حسین و پدر و برادرش بر بالای منبر رود.

به حسین لبیک گوید

او پیشنهاد عبیدالله را پذیرفت و در مسجد اعظم کوفه و در جمع مردم کوفه که به دعوت عبیدالله و برای شنیدن سخنان قیس گرد آمده بودند بر بالای منبر رفت و پس از حمد و ثنای الهی و درود بر رسول خدا و رحمت بر علی و فرزندان او و لعن و نفرین بر عبیدالله و پدرش و سردمدارانش به معرفی حسین بن علی پرداخت و گفت «ای مردم حسین بن علی بهترین خلق خدا و فرزند فاطمه دختر رسول خداست و من فرستاده او به سوی شما هستم من در یکی از منازل بین راه از او جدا شده و نزد شما آمدم تا پیام او را برسانم به ندای او لبیک گوید». او بعد از این قضیه به دستور عبیدالله از بالای قصر دارالاماره به زیر افکنده شد و به شهادت رسید و با رسیدن خبر شهادت او به امام حسین (ع) اشک از دیدگان مبارکش جاری شد و محزون گردید.

امام حسین در سخنان سایر شهدای کربلا

بریر بن خضیر

اشاره

بریر بن خضیر از اصحاب امیر المؤمنین (ع) و از شیوخ قزاق در مسجد جامع کوفه و از تابعین بوده است

در راه تو قطعه قطعه می شویم

او در شب عاشورا از جمله افرادی بود که با اظهارات خود بر حقانیت حسین (ع) تأکید داشت و پس از خطبه ان حضرت گفت «یا بن رسول الله! خدا به وسیله تو بر ما منت نهاد که ما در رکاب تو جهاد کنیم و بدن مادر راه تو قطعه قطعه شود و جد بزرگوارت رسول خدا (ص) در روز قیامت شفیع ما باشد».

نافع بن هلال

اشاره

او آقا و شریف در میان قوم خود، قاری قرآن از حاملان حدیث و از یاران علی (ع) بود که در هر سه جنگش در عراق همراه آن حضرت شمشیر زده بود.

تو چون پیغمبر و علی هستی

او در شب عاشورا سخنانی بر زبان جاری کرد و با مقایسه وضعیت زمان پیامبر (ص) و علی (ع) با زمان امام حسین (ع) بر دشمنی با دشمنان اهل بیت (ع) تاکید کرد و عرض کرد: «ای پسر رسول خدا! تو می دانی که جدت پیامبر خدا هم نتوانست محبت خود را در دل‌های همه جای دهد و چنانچه می خواست همه فرمان پذیر او نشدند، زیرا که در میان مردم منافقانی بودند که نوید یاری می دادند ولی در دل نیت بی وفایی داشتند؛ این گروه در پیش روی از عسل شیرین تر و در پشت سر از حنظل تلخ تر بودند! تا خدای متعال او را به جوار رحمت خود برد؛ و پدرت علی (ع) نیز چنین بود، گروهی به یاری او برخاستند و او با ناکثین و قاسطین و مارقین قتال کرد اما مدت او نیز به سر آمد و به جوار رحمت حق شتافت و تو امروز نزد ما بر همان حالی هر کس پیمان شکست و بیعت از گردن خود برداشت زیانکار است و خدا تو را از او بی نیاز می گرداند، با ما به هر طرف که می خواهی به سوی مغرب و یا مشرق روانه شو به خدا سوگند که ما از قضای الهی نمی هراسیم و لقای پروردگار را ناخوش نمی داریم و ما از روی نیت و بصیرت هر که را با تو دوستی ورزد، دوست داریم و هر که با تو دشمنی کند، دشمن داریم .

مادر به عزایم بنشیند

و باز در شب عاشورا - بعد از جلسه اصحاب - هنگامی که حسین (ع) موقعیت لشکر خود و دشمن را مورد بررسی قرار می داد، نافع با آن حضرت برخورد کرد، آن حضرت فرمود: «در این

تاریکی شب از این راه برو و خود را نجات بده نافع خود را بر قدم های امام انداخت و گفت مادرم در سوگم بگرید اگر چنین کنم خدا بر من منت نهاد که در جوار تو شهید شوم. او در روز عاشورا نیز ضمن این که جان خود را در رکاب حسین (ع) فدا می کند افتخارش این است که بر دین حسین بن علی (ع) از دنیا می رود و می گوید: ان تنکرونی فأنا ابن الجملی دینی علی دین حسین بن علی

حبیب بن مظاهر

اشاره

حبیب بن مظاهر - یا مظہر - از بزرگان شیعه و ریش سفیدان معروف کوفه و از اصحاب پیامبر و علی (ع) بود که از آنان نقل روایت نموده است و نیز از اصحاب امام حسن مجتبی و امام حسین (ع) بود و مدال پر افتخار «یرحمک الله یا حبیب لقد کنت تختم القرآن فی لیلہ واحده وانت فاضل از امام حسین (ع) نصیب او شد. او از شیعیانی است که به همراه سلیمان بن سرد و دیگر شیعیان و سران کوفه به امام حسین (ع) نامه نوشت و از آن حضرت برای حکومت کوفه دعوت به عمل آورد. سخنان حبیب نیز مانند دیگر یاران حسین (ع) در مورد آن وجود مبارک کاملاً ثبت و ضبط نشده است ولی هر آنچه به ما رسیده حاکی از ارادت خالصانه اوست که از چهره معنوی ابی عبدالله الحسین (ع) بیشتر پرده برمی دارد.

حسین را یاری کنید

حبیب بعد از آنکه خود را به هر زحمت از کوفه به کربلا رساند و مورد استقبال گرم اهل بیت (ع) قرار گرفت در روز ششم محرم وقتی بی وفایی کوفیان را مشاهده کرد از امام (ع) اجازه خواست که طائفه بنی اسد را به استمداد حسین (ع) بطلبد، او با حضور در میان آن طائفه با سخنان خود آنان را بر یاری حسین (ع) تشویق کرد، و در ضمن سخنانش علاوه بر دعوت از مردم حسین (ع) را این گونه معرفی می کند: «امروز از من فرمان برید و به یاری او بشتابید تا شرف دنیا و آخرت از آن شما باشد، من به خدا سوگند یاد می کنم که اگر یک نفر از شما در راه خدا با پسر دختر پیغمبرش در اینجا کشته گردد و

شکمیایی ورزد و امید ثواب از خدای داشته باشد رسول خدا در علین بهشت رفیق و همدم او خواهد بود».

کدام نماز مقبول است

حیب از آن روز که به یاران امام حسین (ع) پیوست مرتب ملازم امام بود، و با سخنان حکیمانه اش اصحاب و یاران امام را جهت دفاع از اسلام و امام ترغیب می کرد و در مواقع لزوم در مقابل دشمن قرار می گرفت و سخنان ناصواب آنان را حکیمانه پاسخ می گفت وقتی حصین بن نمیر در ظهر عاشورا و هنگام اقامه نماز به امام حسین (ع) گفته بود: نماز شما مقبول نیست حیب جلو آمد و در پاسخ او گفت «زعمت لا تقبل الصلاه من آل رسول الله و تقبل منك یا ختار؛ ای فاسد و شرابخوار آیا پنداشتی که نماز اهل بیت رسول الله (ص) مقبول نیست و نماز تو مقبول است!»

به کجا می روی

و نیز وقتی عمر سعد قره بن قیس را برای فرستادن پیامی به محضر امام حسین (ع) فرستاد حیب بن مظاهر او را شناخت و بعد از رساندن پیام به نصیحت او پرداخت و گفت «وای بر تو ای قره چه کار می کنی و کجا می روی حسین (ع) را که خداوند به برکت پدرانش شما را گرامی داشته یاری نمی کنی و به سوی ستمکاران می روی!» ولی قره گفت من مأمورم پاسخ پیام را به عمر سعد برسانم و بعد تصمیم می گیرم

با دشمنان می جنگیم

شب عاشورا وقتی نافع بن هلال اضطراب و پریشانی زینب کبری و اهل بیت امام (ع) را می شنود و به اطلاع حیب می رساند، حیب می گوید: «اگر منتظر دستور امام نبودم همین الان به دشمن حمله می کردم؛ آنگاه حیب یاران را صدا کرد، همگی آمدند و در کنار خیمه های آل البیت فریاد برآوردند که «ای خاندان رسول خدا! این شمشیرهای ماست قسم خورده ایم که آنها را در غلاف نکرده و با دشمن شما مبارزه کنیم و این نیزه های ماست که در سینه دشمن قرار خواهد گرفت. سپس زنان از خیمه ها بیرون آمدند و گفتند: «ایها الطیبون حاموا عن بنات رسول الله و حرائر امیر المؤمنین ای پاکان از دختران رسول خدا و حرهای امیر المؤمنین (ع) حمایت کنید؛ فضح القوم بالبکاء حتی کان الارض تمید بهم آنگاه صدای یاران چنان به گریه بلند شد که گویا زمین در زیر پای آنان می لرزید».

زهیر بن قین

توفیق یاری

او که ابتدا از طرفداران عثمان بود، در سال قیام امام حسین (ع) در حال بازگشت از حج بود و هنگام فرود آمدن در منازل سعی می کرد در منزلی فرود آید که با حسین (ع) هم منزل نباشد ولی در منزل «زُرُود» حسین (ع) به وسیله فرستاده خود او را به سوی سعادت ابدی فراخواند، او با کمک همسرش برای یاری حسین (ع) توفیق یافت و توفیق خود را این چنین بیان می کند: «من تصمیم گرفته ام که در مصاحبت حسین (ع) باشم و جانم را فدای او کنم و با روحم محافظ او باشم

خوشحالی درک محضر حسین

زهیر بعد از وداع با همسرش این توفیق خود را در ضمن یک پیشگویی بیان می کند و می گوید: «ما در بلنجر جنگ می کردیم و خداوند ما را پیروز کرد، سلمان باهلی (و در روایتی سلمان فارسی، گفت ایام این فتح و پیروزی و گرفتن غنائم خوشحال و مسرورید؟ گفتیم آری گفت زمانی که محضر سید شهاب آل محمد (ص) را درک کردید به جنگ نمودن در کنار او و یاری نمودن او و غنائمی که در این مسیر نصیب شما خواهد شد، بیشتر شاد باشید!...».

زندگی جاوید یا جنگ در رکاب حسین

بعد از آنکه امام حسین (ع) در منزل «ذوْحَسَم خطبه معروف «فأني لا أرى الموت إلا سعادة ولا الحياه مع الظالمين إلا برماً» را بیان فرمود، زهیر پیاخاست و روی به یاران کرد و گفت شما سخن می گوید یا من بگویم گفتند: تو سخن آغاز کن و او پس از حمد و ثنای الهی به ابراز احساسات پرداخت و گفت «یا بن رسول الله! ما فراز و بلندی که در گفتار شما بود، شنیدیم ای پسر رسول خدا! به خدا سوگند که اگر ما می توانستیم برای همیشه در این دنیا زندگی کنیم و تمام دنیا و امکانات آن را در اختیار داشتیم باز هم شمشیر زدن در رکاب تو را انتخاب می کردیم. امام (ع) در حق او دعا کرد و او را پاسخی نیکو داد.

رعایت حق خدا و پیامبر

و بار دیگر در روز تاسوعا هنگامی که زهیر به همراه حبیب بن مظاهر به نصیحت لشکریان عمر سعد می پردازد عزره بن قیس به او می گوید: ای زهیر! تو از شیعیان این خاندان نبوده بلکه عثمانی هستی ولی زهیر در پاسخ او کلماتی بر زبان جاری کرد که نشان از اطلاع او از مقام حسین (ع) نزد رسول خدا است او گفت «آیا در اینجا بودنم به تو نمی گوید که من پیرو این خاندانم! بخدا سوگند که نامه ای برای او نوشتم و قاصدی را نزد او نفرستادم و وعده یاری هم به او ندادم بلکه او را در بین راه دیدار نمودم و هنگامی که او را دیدم رسول خدا و منزلت امام حسین (ع) نزد او را به یاد آوردم و چون دانستم که دشمن بر او رحم نخواهد کرد، تصمیم به یاری

او گرفتم تا جان خود را فدای او کنم باشد که حقوق خدا و پیامبر او را که شما نادیده گرفته اید، حفظ کرده باشم .

شفاعت رسول خدا

در شب عاشورا نیز بعد از خطبه امام حسین (ع) یکی از آن یاران که وفاداری خود رانسبت به حسین (ع) بیان داشت زهیر بن قین بود که گفت «بخدا سوگند دوست دارم کشته شوم باز زنده گردم و سپس کشته شوم تا هزار مرتبه تا خدا تو را و اهل بیت تو را از کشته شدن در امان دارد!». و نیز هنگامی که زهیر در روز عاشورا بار دیگر لشکر دشمن را نصیحت می کند ارزش شهادت در رکاب حسین (ع) را این چنین بیان می کند؛ «بخدا سوگند در نظر من شهادت با حسین بهتر از زندگی جاودانه با شماست .. به خدا سوگند شفاعت رسول خدا هرگز به گروهی که خون فرزندان و اهل بیت او را بریزند و یاران او را بکشند، نخواهد رسید».

مسلم بن عوسجه

اشاره

او مسلم بن عوسجه بن سعد بن ثعلبه بن دودان بن أسد بن خزیمه است که مردی شریف رازدار، عابد، شب زنده دار و از یاران حسین بن علی (ع) است

اگر هفتاد بار کشته شوم

او در شب عاشورا پس از خطبه امام حسین (ع) برخاست و گفت «بهاهه ما در پیشگاه خدا برای تنها گذاردن تو چیست به خدا سوگند این نیزه را در سینه آنها فرو برم و تا دسته این شمشیر در دست من است بر آنها حمله می کنم و اگر سلاحی نداشته باشم که با آن بجنگم سنگ برداشته و به طرف آنها پرتاب می کنم به خدا سوگند که ما تو را رها نمی کنیم تا خدا بداند که حرمت پیامبر را در غیبت او در باره تو محفوظ داشتیم به خدا قسم اگر بدانم که کشته می شوم و بعد زنده می شوم و سپس مرا می سوزانند و دیگر بار زنده می گردم و سپس در زیر پای ستوران بدنم درهم کوبیده می شود و تا هفتاد بار این کار را در حق من روا بدارند، هرگز از تو جدا نگردم تا در خدمت تو به استقبال مرگ بشتابم و چرا چنین نکنم که کشته شدن یک بار است و پس از آن کرامتی است که پایانی ندارد».

محمد بن بشیر

از تو جدا نمی شوم

محمد بن بشیر نیز از یاران حسین (ع) است که در شب عاشورا به او خبر دادند که فرزندان در حدود شهر ری اسیر شده است او در پاسخ گفت «ثواب مصیبت او و خود را از خدای متعال آرزو می کنم و دوست ندارم که فرزندم اسیر باشد و من بعد از او زنده بمانم . امام حسین (ع) چون سخن او را شنید، فرمود: خدا تو را بیامرزد، من بیعت خود را از تو برداشتم برو و در رهایی فرزندان از اسارت بکوش محمد بن بشیر گفت «در حالی که زنده هستم

طعمه درندگان شوم اگر چنین کنم و از تو جدا شوم امام (ع) فرمود: پس این لباسها را به فرزندت که همراه توست بده تا در نجات برادرش به مصرف برساند.» نوشته اند که امام پنج جامه به او داد که هزار دینار ارزش داشت

عبدالله بن عمیر

اشاره

او پدر وهب و مردی شجاع و شریف بوده و در کوفه نزدیک «بئر الجعد» همدان سرایی داشت همسر او ام وهب نیز از شهدای زن در کربلاست

جهاد با اهل شرک

عبدالله بن عمیر روزی در نخيله سپاه کوفه را دید که عازم جنگ با امام حسین (ع) هستند گفت «به خدا سوگند من مشتاق جهاد با اهل شرک هستم و امیدوارم جنگ با این جماعت که با پسر دختر پیامبرشان می جنگند کمتر از جهاد با مشرکین از نظر ثواب نباشد.» او پس از مشورت با همسرش و جلب موافقت او شبانه حرکت کرد و به خدمت امام رسید و در روز عاشورا ابتدا او و سپس همسرش به شهادت رسیدند.

سیف بن حرث بن سریع بن جابر همدانی جابری و مالک بن عبدالله بن سریع بن جابر همدانی جابری

گریه بر تنهایی حسین

آن دو پسر عمو و برادر مادری بودند و به همراه غلامشان شیب در روز عاشورا هنگامی که حسین (ع) را در آن حال مشاهده کردند، گریه کنان به خدمت امام آمده و به اردوی او ملحق شدند، امام (ع) به آنها فرمود: «ای فرزندان برادرم چرا می گریید؟! به خدا سوگند بعد از گذشت ساعتی چشمانتان روشن خواهد شد؛ گفتند: «خدا ما را فدای تو گرداند، بر خود نمی گرییم بلکه گریه می کنیم برای اینکه شما را در محاصره این گروه می بینیم و قدرت نداریم تا به چیزی بیش از جانمان از تو حمایت کنیم .

عمرو بن قرظ بن کعب انصاری

اشاره

پدر او از صحابه رسول خدا و از یاران علی (ع) بود او خود از سعادتمندان در رکاب امام حسین (ع) بود ولی برادرش علی از شقاوتمندان در سپاه عمر سعد بود اظهار ارادت او به امام حسین (ع) که حکایت از اطلاع او از جایگاه الهی امام (ع) دارد در قالب رجز او در روز عاشورا بیان شده است

جان و مالم فدای حسین

در روز عاشورا از امام اذن گرفت و به میدان رفت در حالی که این رجز را به زبان جاری می ساخت قد علمت کتیه الانصار

اُنّی سَأحمی حوزة الدمارضرب غلام غیر نکس شاری دون حسین مهجتي وداری

عابس بن ابی شیب

اشاره

او از قبيله بنی شاکر و از رجال شیعه و از رؤسای آنها و مردی شجاع و خطیبی توانا و عابدی پر تلاش و متعهد بود و از طائفه ای است که علی (ع) در روز صفین در حق آنان فرمود: «لو تَمَّتْ عَدَّتْهُمْ أَلْفًا لَعَبَدَ اللهُ حَقَّ عِبَادَتِهِ أَكْثَرَ تَعَدَادِ أَهْلِهَا بِهَازَرِ نَفْرٍ مِی رَسِیدَ خِدا بِهَ شایستگی عبادت می شد».

وقت آن آمد که من عریان شوم

او در روز عاشورا می گفت «امروز روزی است که باید تلاش کنیم برای سعادت خویش با هر چه در توان داریم زیرا بعد از امروز روز حساب است و عمل بکار نیاید؛ آن گاه نزد امام حسین (ع) آمد و گفت یا ابا عبدالله به خدا سوگند روی زمین چه در نزدیک و یا دور کسی عزیزتر و محبوبتر از تو نزد من نیست اگر من چیزی عزیزتر از جانم و خونم داشتم که فدایت کنم و کشته شدن را از تو دفع کنم هر آینه تقدیم می کردم سپس گفت السلام علیک یا ابا عبدالله أشهد انی علی هداک و هدی اَبیک سلام بر تو ای ابا عبدالله گواهی می دهم که من در راه هدایت تو و پدرت مستدام هستم. او کسی است که وقتی به میدان آمد کسی جرئت مبارزه با او را نداشت در نهایت عمر سعد دستور داد او را سنگباران کردند، او وقتی وضعیت را چنین دید، زره از تن به درآورد و کلاه خود را از سر برداشت و بر سپاه کوفه حمله کرد. وقت آن آمد که من عریان شوم جسم بگذارم سراسر جان شوم آزمودم مرگ من در زندگی است چون رهم زین زندگی پایندگی است آنچه غیر از شورش و دیوانگی است اندرین ره

روی در بیگانگی است

جون بن ابن مالک

آبرویم از آبروی توست یا حسین

او بنده سیاه چرده ابو ذر غفاری است که نزد امام آمد و برای مبارزه اجازه خواست امام حسین (ع) فرمود: «تو از جانب ما مأذونی و برای عافیت همراه ما آمده ای خود را در مشقت مینداز؛ گفت ای فرزند رسول خدا! من در راحتی باشم و شما را در سختی تنها بگذارم! به خدا سوگند هر چند بوی بدن من بد و حَسَب من رفیع نیست ولی امام بزرگواری چون تو بوی مرا خوش و بدنم را مطهر و رنگ روی مرا سفید می کند و به بهشت مژده می دهد! به خدا سوگند که از شما جدا نگردم تا خون سیاه من با خون شریف شما آمیخته گردد..»

سعید بن عبدالله حنفی

اگر هفتاد بار کشته شوم

او از وجوه شیعه و شجاعان کوفه و یاران و دعوت کنندگان حسین (ع) به کوفه است که در شب عاشورا پیوند ناگسستی خود را با حضرت چنین اعلام کرد: «به خدا قسم تو را وا نخواهیم گذاشت تا خداوند بداند در غیبت پیامبر، حق او را درباب تو رعایت کرده ایم به خدا قسم اگر بدانم هفتاد مرتبه در راهت کشته شوم مرا بسوزانند و خاکسترم را به باد دهند، باز تو را رها نخواهم کرد تا آنکه در راه تو بمیرم حال چرا این کار را نکنم که یک شهادت بیشتر نیست و پس از آن کرامتی پایان ناپذیر و همیشگی است»

امام حسین در سخنان توبه کنندگان از اصحاب

حر بن یزید ریاحی

حسین مقتدای حر

او از فرماندهان عبیدالله بن زیاد بود که در منزل ذوحُسم یا زباله با هزار سوار در برابر امام قرار گرفت هر چند او در این برخورد فرماندهی از دشمن است ولی در اولین برخورد باحسین (ع) حرمت فرزند زهرا را نگه می دارد و با حضور حسین برای خود امامتی قائل نیست برای اقامه نماز ظهر به حسین (ع) می گوید: «ما همه به شما اقتدا می کنیم».

حرمت زهراء

دیگر بار که حُر خود را در برابر حسین (ع) به نمایش گذاشت زمانی بود که حسین (ع) برای اتمام حجت تصمیم بر مراجعت می گیرد ولی حر مانع می شود، امام حسین (ع) فرمود: «مادرت در سوگت بگیرد! چه می خواهی حر در پاسخ حسین (ع) حرمت مادرش زهرا را به شایستگی پاس می دارد و می گوید: «اگر کسی جز شما در این حال با من چنین سخنی می گفت در نمی گذشتم ولی به خدا سوگند که نمی توانم نام مادر شما را جز به نیکی ببرم».

به درگاه خدا توبه می‌کنم

آری رعایت حرمت زهرا و نور دیده اش توفیق را رفیق او ساخت و موفق به توبه شد، خواری می‌گوید: چون امام در صبح عاشورا فریاد برآورد: «أما من مغيث يغثنا لوجه الله تعالى اما من ذاب يذب عن حرم رسول الله؟؛ آیا دادرسی نیست که برای رضای خدا به فریاد ما برسد و به ما کمک کند؟ آیا دفاع کننده ای نیست که از حرم رسول خدا (ص) دفاع کند». حر بن یزید استغاثه امام را شنید، قلبش مضطرب و اشک از چشمانش جاری شد... بر اسب خود نهیب زد و به امام حسین (ع) پیوست و به آن حضرت عرض کرد: «ای پسر رسول خدا جان من به فدای تو باد، من کسی بودم که راه برگشت را بر تو بستم و بر تو سخت گرفته و در این مکان فرود آوردم و گمان نمی‌کردم که این گروه با تو چنین رفتار نمایند و سخن تو را نپذیرند، و به خدایی که جز او معبودی نیست سوگند اگر می‌دانستم که این گروه با تو چنین خواهند کرد، هرگز دست به چنین کاری نمی‌زدم و من از آنچه انجام داده‌ام

توبه کنان نزد تو آمدم تا جان خود را فدای شما کنم و در مقابل شما کشته شوم آیا به نظر شما این کار من توبه است...».

حسین را تنها گذاشتید

حر بعد از آنکه از پذیرش توبه خود نزد حسین (ع) اطمینان یافت اذن میدان گرفت و به میدان رفت و علاوه بر آنکه عملاً به مبارزه با دشمنان حسین (ع) برخاسته بود، با زبان خود نیز به معرفی و دفاع از حسین (ع) پرداخت و گفت «ای اهل کوفه مادران در سوگتان بگریید، این بنده صالح خدا را خواندید و گفتید: در راه تو جان خواهیم باخت ولی اینک شمشیرهای خود را بر روی او کشیده و او را از هر طرف احاطه کرده اید و نمی گذارید که در این زمین پهناور به هر کجا که می خواهد، برود، و مانند اسیر در دست شما گرفتار شده است او و زنان و دختران او را از نوشیدن آب فرات منع کردید در حالی که قوم یهود و نصاری از آن می نوشند و حتی بهائم در آن می غلظند، و اینان از عطش به جان آمده اند! شما پاس حرمت پیامبر را درباره عترت او نگاه نداشتید، خدا در روز تشنگی شما را سیراب نگرداند...».

حر میزبان حسین است

و در نهایت آن گاه که جنگ دلیرمردانه خود را آغاز می کند در رجز مبارزه خود حسین (ع) را از بهترین انسانها می شمرد و خود را میزبان او می داند می گوید: انا الحر ومؤوی الضیف أضرب فی أعناقکم بالسیف عن خیر من حلّ بوادی الخیف أضربکم ولا أری من حیف

ابوالشعنا کندی

من یاور حسینم

او یزید بن زیاد بن مهاجر کندی است که با عمر سعد به کربلا آمد و چون کار به مقاتله انجامید و سخنان امام را رد کردند، به جانب حسین آمد و هنگام نبرد این رجز را می خواند. انا یزید وأبی مهاجر أشجع من لیث نبیل خادریارب انی للحسین ناصر ولابن سعد تارک وهاجر

امام حسین در سخنان یارانی که به شهادت نرسیدند

طرمح بن عدی

اشاره

او از اصحاب با وفای علی (ع) است که به همراه جمعی به محضر حسین (ع) رسیدند و گزارش هایی از کوفه از جمله خبر شهادت قیس بن مسهر را به اطلاع حسین (ع) رساند و راهنمایی کاروان حسین (ع) را بر عهده گرفت

خاندان پر افتخار

هر چند او توفیق شهادت در رکاب حسین (ع) را پیدا نکرد ولی در ضمن اشعاری اهل بیت و امام حسین (ع) را این چنین می

ستاید: یا ناقتی لاتزعرى من زجرى وامضى بنا قبل طلوع الفجر بخير فتیان وخیر سفر آل رسول الله اهل الفخر الساده البيض الوجوه
الغرا الطاعنين بالرماح السمر والضارين بالسيف البتر حتى تحلى بكريم الفخر الماجد الحر الرحيب الصدر اتى به الله لخیر
امر عمره الله بقاء الدهر وزاده من طيبات الذکریا مالک النفع معاً والضراً اید حسیناً سیدی بالنصر على الطغاه من بقايا الکفر اعنى
اللعينين سيلی صخریزید لازال حلیف الخمر وابن زیاد عهر بن العهر

یزید بن مسعود

اشاره

او کسی است که به امام (ع) نامه نوشت و آمادگی خود را برای یاری حضرت اعلام کرد و در حال عزیمت برای رسیدن به
قافله کربلا بود که خبر شهادت امام را شنید و تا آخرین لحظات عمر خود در ندامت و پشیمانی بود که چرا توفیق شهادت
نصیب او نشد.

شما حجت خدا هستید

او در نامه خود به امام (ع) در وصف حضرت این چنین می گوید: «نامه شما به من رسید و به آنچه مرا فراخوانده ای آگاه شدم
که رستگاری خود را دریاری تو می بینم و طاعت حق را در اطاعت از تو، به درستی که خدا هرگز زمین را از رهبری که مردم
را به راه خیر بخواند و راهنمایی که راه نجات را به مردم نشان دهد، خالی نمی گذارد، شما حجت خدا بر خلقید و امانت او
در روی زمین هستید و شما بمنزله شاخه های سرسبز درخت رسالتید، قدم بر چشم ما بگذار و با ما باش که قبیله بنی تمیم
در اطاعت از تو و اجرای فرامین تو آماده است و سر تسلیم به درگاه تو می ساید».

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

